

# یاد یار مهربان

ابراهیم قیصری

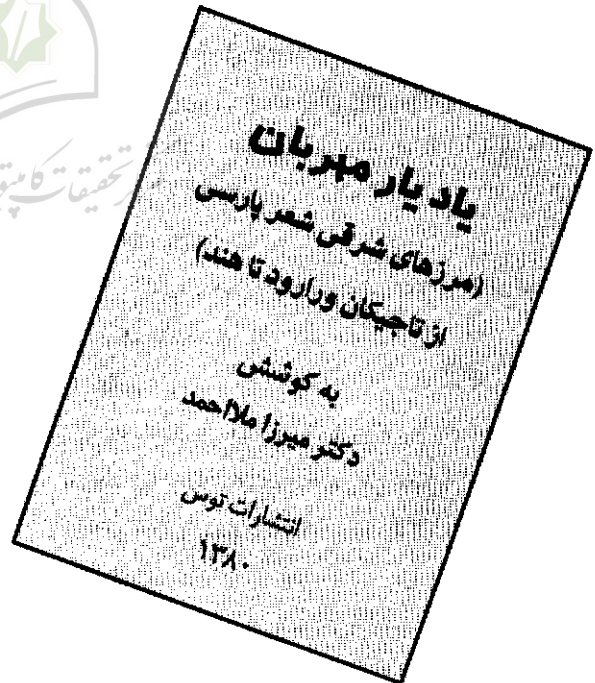
«یاد یار مهربان» تذکره‌ای است درباره شرح احوال، نمونه اشعار و آثار ۸۸ تن از شاعران باشنده در سرزمین‌های شرقی شعر فارسی از سده دهم تا اوایل سده چهاردهم هجری که به همت دکتر میرزا ملااحمد، ایران‌شناس و ادیب تاجیک فراهم آمده و چاپ و نشر آن را انتشارات توس - ناشر برجسته آثار فرهنگ و ادب ایران - بر عهده کفایت داشته است.

مریزاد دستی که انگور چید

بماند پایی که در خم فشرد

همان گونه که نوشته‌اند، این مجموعه «گذشته از ارزش‌های معین بدیعی و هنری و تاریخی آن، در پی جوئی سبک هندی و تأثیر آن بر شعر دری نیز جای ویژه‌ای دارد و فتح باب تازه‌ای است برای ارزیابی جایگاه فرامرزی این سبک پس از دوره بازگشت شعر فارسی».<sup>۱</sup>

کتاب، سه مقدمه دارد: یادداشت ناشر، مقدمه استاد ایرج افشار با عنوان «رگه‌های پیوند» و پیشگفتار مؤلف. جناب افشار، به پیوندهای فرهنگی گذشته تاجیکان و ایرانیان و دادوستدهای کالای پربهای شعر اشاره دارد و با تأکید بر امیدها و نویدهای آینده می‌نویسد: «... تجدید عهدی که اینک پس از هفتاد سال وقفه نادلخواه پیش آمده باید به فال نیک گرفته شود و در تحکیم آن راه‌هایی را که پیشینیانمان می‌پوییده‌اند همچنان ادامه داد. میان ادبا و شعرای هم‌زبان این پهنه و آن خطه تبادل شعر و ارتباط فکری همیشه برقرار بود. در روزگاری که ماه‌ها می‌گذشت تا سخن شاعری از کرانه‌های آمو دریا به چارباغ زاینده رود برسد، تذکره‌نویسان می‌توانستند سروده شاعران بخارا و خجند را به گویندگان عراق برسانند. اما در سال‌هایی که با چند ساعت می‌شد نوشته صدرالدین عینی را به سعید نفیسی رسانید، دیوارهای آهنین خواستاران را از هم جدا می‌کرد. خوشبختانه زمانه وضعی پیش آورد که می‌توانیم آمد و شد داشته باشیم و به گفت و شنود



یاد یار مهربان (مرزهای شرقی شعر پارسی از تاجیکان و رارود تا هند)، به کوشش دکتر میرزا ملااحمد، انتشارات توس، ۱۳۸۰، تهران

۱. توضیح ناشر در معرفی اثر.

یعنی عوالم پر شور و لطف عشق و عاشقی است و مثل الطرق الی الله بعدد انفس خلایق، احوالات گونه گونه گون دارد، به همین جهت باغ سبز غزل را سرشار از رنگ و بوی عشق می بینیم. در غزلیات این مجموعه نخستین نکته ای که نظر خواننده را به خود جلب می کند، ردیف سرایی غزل سرایان است. بسیاری از کلمات و ترکیباتی را که این شاعران در غزل های خود ردیف قرار داده اند معهود و معمول بزرگان غزلسرای پیشین نبوده است. گویا با این کار خواسته اند از تمام حروف الفبای فارسی در کار ردیف سازی استفاده کنند و گرنه کلماتی چون کاغذ، خط، حظ، مرخص، حرص، بحث؛ جایی در شعر ندارند. اما در ابیات زیرین می بینیم که در غزل این دوران جاسخوش کرده اند:

مکن در برقع زلف ای مه تابان نهان عارض / ۹۵  
دل کند در حلقه آن زلف بی آرام رقص / ۱۹۶  
بهر دیوانگی من صنمی شد باعث / ۱۱  
هر غنچه که سر کرد به آن تنگ دهان بحث / ۳۹۹  
منم گدای تھی دست کشور حافظ / ۳۲۷  
دود آه ماست با آن شعله رخسار خط / ۳۴۵  
دارد از خون دل، نرگس دلدار حظ / ۳۵۴  
آورد به یاد تو مرا دادن کاغذ / ۳۵۳  
به زلف او چو ز مشاطه گشت شانه مرخص / ۳۶۳  
هر کجا مجنون من دست و گریبان کرد طرح / ۳۹۹  
مرغانی چون طوطی، قمری و بلبل قافیه سنجانی هستند که بر شاخسار درخت پر برگ و بار غزل نغمه سرایی دارند:  
گرفتی همچو خط زان لعل نوشین شکر ای طوطی  
که خضر آسا لباس سبزداری بر تن ای طوطی / ۴۲۸  
واژگانی چون گل، گل سرخ، غنچه و شمع که تبار غزلی دارند در ردیف های غزلسرایان تاجیکی دیده می شود. برخی از ردیف ها هم از مصطلحات عوام است:  
تورا نور بصر دانسته ام یا نه  
ز دیده خوبتر دانسته ام، دانسته ام یا نه / ۷۸۵  
گاهی کار ردیف سرایی، شاعران آن خطه را به وادی هایی می کشاند و در پی مضمون هایی می دوند که شایسته فضای غزل نیست، مثل غزل «آسیا» از ناصح کولایی که می گوید:  
هر که آمد از عدم خورد آب و نان آسیا  
گشت در سرگشتگی او، هم عنان آسیا

۲. یاد یار مهربان، ص ۱۲.

۳-۴. همان، ص ۱۶-۱۷.

۵. چهارمقاله، تصحیح علامه قزوینی، چاپ اشراقی، ص ۳۲-۳۳.

دمساز می بکنیم و بالاخره در کارهای فرهنگی به هم سازیم و طرحی نو در اندازیم». ۲. و اینک «یاد یار مهربان» نمونه دلپذیری از این گونه طرح ها تواند بود در پیوند یاران دیرینه.

مؤلف محترم در مقدمه شیوای خود پس از یادکرد وجوه مشترک نثر او، زبان و فرهنگ تاجیکان و ایرانیان به علل جدایی صوری و جغرافیایی در طول تاریخ اشاره می کند و از سردرد چنین می گوید: «... آن ها همیشه با هم در شادی و سرور و غم و اندوه شریک همدیگر بوده از یک سرچشمه معنوی چاشنی می گرفته اند. این حاکمان و شاهان خودکام و حریص بودند که برای دریافت ثروت و دولت، میان برادران جدایی انداختند و مرزهای مصنوعی ایجاد کردند. با این همه از دوستی و محبت متقابل آن ها هیچ گاه کاسته نشد و رشته پیوند قلبی آن ها ناگسسته ماند؛ زیرا، آب اگر صد پاره گردد باز با هم آشناست». ۳.

مؤلف ارجمند در پایان مقال مزده می دهد که «نیت داریم نمونه نثرهای ادیبان تاجیک در سده های ۱۰-۱۴ هـ را در جلد های جداگانه جای دهیم» ۴ و ما می گوئیم: نیت خیر مگردان که مبارک فالی است!

حیف آمد برای این مقاله، نامی جز نام زیبای کتاب مورد نقد انتخاب کنم، زیرا «یاد یار مهربان» علاوه بر معنی پراحساس و لطیف آن، یادآور قطعه معروف رودکی آدم الشعرا ی شعر پارسی است که ماجرای آن در چهارمقاله عروسی سمرقندی چنین آمده: «... از ندمای پادشاه هیچ کس محتشم تر و مقبول القول تر از [رودکی] نبود... که نبض امیر بگرفته بود و مزاج او بشناخته، دانست که به نثر با او درنگیرد. روی به نظم آورد و قصیده ای بگفت و به وقتی که امیر صبح کرده بود درآمد و به جای خویش بنشست. چون مطربان فروداشتند، او چنگ برگرفت و در پرده عشاق این قصیده آغاز کرد:

بوی جوی مولیان آید همی

بوی یار مهربان آید همی

ای بخارا شاد باش و دیرزی

میرزی تو شادمان آید همی<sup>۵</sup>

نام بخارای شریف- پایتخت پر جلال و شکوه آل سامان- یاد امیران فرهنگ پرور و وزیران کافی و کارآمدشان را تداعی می کند و تفسیر بزرگ طبری، تاریخ طبری و تاریخ بلعمی و همین طور بگیر و برو تا الی ماشاء الله خاطره است پشت خاطره ...

کتاب ارزشمند «یاد یار مهربان» در واقع «سفینه غزل» است. در تاریخ درخشان ادب فارسی شورانگیزترین و لطیف ترین نوع شعر همین قالب غزل است. زیرا مضمون و محتوای غزل درباره هیجان انگیزترین، مرموزترین و عام ترین احساسات بشر

مهر و مه بر دوش بار دانه گندم کشند  
روز و شب در راه باشد کاروان آسیا  
می کند ادراک، صوت مرغ را مرغ دگر  
گرد کلفت خورده می فهمد زبان آسیا  
می کنم هر شب ز آه خود به راه کهکشانشان  
جای آب، آتش روان در ناودان آسیا  
سخت رویی های گردون با کسان امروز نیست  
بارها کردیم پس که امتحان آسیا  
جمله اعضایش همه گرد فلاکت می خورد  
هر کسی گردید ناگه میهمان آسیا  
سینه چاکم همچو گندم آرد می سازد دلم  
خوردن اینجا نیست ناصح، مفت نان آسیا<sup>۶</sup>

که به جز التزام و تفنن هیچ ارزش ادبی و لطف معنی در آن نیست. چنین است غزل میرزا صادق منشی که ابزار جنگی چون خنجر، شمشیر، کمان، تیر و تیغ را به تصنع در غزل خود به کار برده یا غزل «نکبت» که لفظ «طرفه» را برای روی، زلف، خال، چشم، نگاه، قد و ... معشوق التزام کرده است.<sup>۷</sup> در غزل «امیری» که واژه «مست» را التزام کرده لطفکی هست و چند بیت از آن غزل نقل می شود:

دوش دیدم یار مست و جمله اغیار مست  
جام مست و باده مست و خانه خمّار مست  
جان ما مست و حریفان مست و ساقی مست مست  
بزم مست و شاهد و مطرب همه یکبار مست  
عقل مست و عشق مست و عاشق و معشوق مست  
زهد مست و توبه مست و زاهد و هشیار مست<sup>۸</sup>

در دولت سرمد غزل، خطبه و سکه به نام عشق زده اند. ولی از قدیم الایام، شاعران غزل سرا مضامین اخلاقی، اجتماعی و انتقادی را نیز در غزل راه داده اند که نمونه اعلای این شیوه در غزلیات خواجه رندان حافظ شیرازی دیده می شود. محزون سمرقندی در غزل زیرین چند طبقه اجتماعی عصر خود را مورد نقد قرار داده است:

آه ازین زاهد ثواب فروش  
و آه ازین عابد عتاب فروش  
دانه سبحة را شمرده به کف

نقد دین حق بی حساب فروش  
شیخ را گو که چون خدا بشناس  
چون ردا جامه خضاب فروش  
خواب غفلت بود مرا قبت  
آگهی صوفیا تو خواب فروش

محتسب حق خویش را بشناس  
سر به آزار احتساب فروش  
قاضی شهر گو که عادل باش  
سرو دستار پیچ و تاب فروش  
گو مدرّس که بحث علم رموز  
طالبان را تو چون جواب فروش  
ناصحا از نصیحت لب بند  
جاهلان را تو این خطاب فروش

از مضمون های طرفه و ذوق آمیز در «یاد یار مهربان» قلندریات شاعران غزل گوی است که چاشنی وار در غزل آمده و بر لطف و جذابیت آن افزوده: فضل نمگانی گوید:

سبوی باده را بشکست زاهد خیز ای ساقی  
تو بشکن گردن او را که بشکن بشکن است امشب  
و میرزا ایوب بهجت با همین ردیف و مضمون استقبال کرده و گفته است:

شکستم توبه را چون شیشه تقوی بیا ساقی  
تو هم طرف کله بشکن که بشکن بشکن است امشب  
و قانع، از پیروان سبک بیدل می سراید:  
تمم به کوچه محراب و دل به خانه دیر  
پیاله خنده کند بر خدا پرستی ما  
عتاب ها و خطاب ها در این گونه مضمون متوجه «زاهد» است:

از محبت دم مزین زاهد که همچون لای نفی  
صورتت را معنی انکار می دانیم ما  
- به دست آورده ام تا حلقه گیسوی او زاهد  
ز تسبیح تو همچون توبه دارد ناله انگشتم<sup>۹</sup>

از دیگر مختصات شعر حضرات تاجیکان استقبال، نظیره گویی و به ویژه تضمین از شاعران ناموری چون سعدی، حافظ، صائب و بیدل و ... است. نمونه رایج می کنیم از غیث الدین بن میرک بدخشانی که غزل «گر ازین منزل ویران به سوی خانه روم» حافظ را تضمین کرده و موفق از عهده برآمده است. همچنین مخمس میرزا عبدالله بن عصمت فیاض خجندی که در آن غزل «درین زمانه رفیقی که خالی از خلل است» را به صورت تضمین آورده و از مخمس جنیدالله حاذق هراتی بند اول را می آوریم:

۶. یاد یار مهربان، ص ۳۶۸.

۷. همان، ص ۳۲۱ و ۷۸۹.

۸. همان، ص ۶۸۶.

۹. همان، ص ۵۲۸-۵۲۹؛ نیز: ص ۱۹۲، ۴۶۲ و ۶۶۱.

۱۰. همان، ص ۳۹۸، ۴۵۲، ۳۳۱، ۵۶۶ و ۳۶۵.

علم است برهنه رو که تحصیل زر است  
تن خانه عنکبوت و دل بال و پر است  
زهر است جفای علم و معنی شکر است  
هر پشه از او چشید او شیر تر است»<sup>۱۴</sup>

شرح احوال و اشعار این شاعره ها نیز در مجموعه یاد یار مهربان آمده است: زیب النسا دختر اورنگ زیب با تخلص «مخفی»، نادره با تخلص های نادره - کامله - مکنونه، قمبرخان خجندی، معظم خان خجندی، معطر خان خجندی به ترتیب متخلص به «معظم» و «معطر» زیبایی خجندی متخلص به «زیبا»<sup>۱۵</sup>. نکته قابل توجه، تجلی عواطف عاشقانه و ابراز عشق در غزلیات منقول از شاعره ها در این مجموعه است. می دانیم که از دیر باز در جوامع شرقی و از جمله ایران، زن به ملاحظات مذهبی و اخلاقی و محدودیت های اجتماعی در برخی حقوق انسانی، موقعیت مرد را ندارد. در روزگاری نه چندان دور زنان و دختران که به مکتب می رفتند مجاز به آموختن خط نبودند. در قرآن آموزی هم سوره مبارکه یوسف را به آنان نمی آموختند و ... دختر در هر شرایطی که بود حق نداشت سخنی و اشاره ای از عشق خود بر زبان آورد، چه، این کار را موجب ننگ خانواده می دانستند. در مجموعه حاضر به غزل هایی بر می خوریم که اگر نام و نشان شاعر را از بالای اشعار برداریم بنا بر عرف جامعه، عشق و سوز و گدازی را که در غزل آمده از آن مرد عاشق به حساب می آوریم. غزل زیرین را بخوانید تا بعد بگویم شاعر آن کیست!

ای سرو ناز تند مرو سوی من بیا  
داغ دلم شکفته به سیر چمن بیا  
موزون قدان به طرف چمن کرده انجمن  
ای سرو خوشخرام درین انجمن بیا  
شد در ره تو دیده کنعانیان سفید  
از مصر ناز یوسف گل پیرهن بیا  
تا چند تلخکام به هجر تو زیستن  
شهدم چشان از آن لب شکر شکن بیا  
آینه خیال به صیقل رسانده ام  
در انتظارم ای صنم سیم تن بیا ...<sup>۱۶</sup>

شاعر این غزل از سخنوران بلند آوازه دوزبانه ترکی و فارسی فرارود در سده سیزدهم هجری است. «ماهلر» نام دارد و با

۱۱. همان، ص ۳۱۰-۳۱۱ و ۷۵۲-۷۵۱ و ۴۶۷.

۱۲-۱۳. همان، ص ۱۵۵ و ۱۵۳.

۱۴. همان، ص ۱۵۷.

۱۵. همان، ص ۲۲۷، ۴۱۱، ۵۸۳، ۵۸۵، ۵۷۴ و ۵۹۷.

۱۶. همان، ص ۴۱۱-۴۱۲.

به گردون می رساند دود آهم موج دریا را  
کند سوراخ آه من سحر گه سنگ خارا را  
منور می کند از لطف عامش کوه و صحرا را  
«اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را  
به خال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را»<sup>۱۱</sup>  
مهری هراتی از شاعره های خوش بیان قرن نهم، غزلی ساخته است در استقبال از حافظ که شیوا به نظر می رسد:

حلّ هر نکته که از پیر خرد مشکل بود  
آزمودیم به یک جرعه می حاصل بود  
گفتم از مدرسه پرسم سبب حرمت می  
در هر کس که زدم بی خود و لایعقل بود  
خواستم سوز دل خویش بگویم با شمع  
داشت خود او به زبان آنچه مراد دل بود  
در چمن صبحدم از گریه و زاری دلم  
لاله سوخته خون در دل و پا در گل بود  
آنچه از بابل و هاروت روایت کردند  
سحر چشم تو بدیدم همه را شامل بود  
دولتی بود تماشای رخت مهری را

حیف و صد حیف که این دولت مستعجل بود<sup>۱۲</sup>

از رباعی ها و دوبیتی های مهری چنین بر می آید که او از زندگی زناشویی خود خرسند نیست. مضمون معروفی را از سعدی گرفته و در این رباعی حسب حال خویش ساخته است:

شوی زن نوجوان اگر پیر بود  
چون پیر بود همیشه دیگر بود  
آری مثلی است آنکه گویند زنان  
در پهلوی زن تیر به از پیر بود<sup>۱۳</sup>

حالا که نام و شعر «مهری» به میان آمد باید از شاعره های دیگر هم یاد کرد. یکی از آن ها «بی بی نهانی» است که درباره حسن و جمال و عقل و فراست او پاره ای روایت ها هست. «گویند آوازه زیبایی و دانایی اش امیران و ادیبان بسیاری را خواستار از دواج او ساخت. ولی نهانی همه را رد کرده می گفت هر کس این رباعی او را جواب گوید وی را به همسری می پذیرد:

از مرد برهنه روی زرمی طلبم  
از خانه عنکبوت پر می طلبم  
من از دهن مار شکر می طلبم  
از پشه ماده شیر تر می طلبم

چون کسی نتوانست به این شعر پاسخ دهد نهانی تا پایان عمر بی شوهر ماند. پس از درگذشت او، سعدالله خان نام وزیر شاه جهان رباعی شاعر را با این رباعی پاسخ گفت:

تذکره غلبه با «غزل» است که روزگار غزل سرایی است: اما از انواع دیگر قالب های شعری نمونه هایی هم از مستزاد، ترکیب بند، ترجیع بند، قطعه، مثنوی، قصیده، دوبیتی و رباعی هم آورده اند. بیش تر رباعیات، تخلص دارد که گاه بسیار ظریف و استادانه است. شاعری با تخلص «صادق» این رباعی را گفته است:

از همنفسان ناموافق بگریز  
وز دوست نمایان منافق بگریز  
چون شب سیه است ظاهر و باطنشان  
از ظلمت شب چو صبح صادق بگریز  
و دیگری با تخلص «طغرل» گفته:  
یک دل آسوده در این باغ نیست  
لاله ای نبود که او را داغ نیست  
قتل تیهو بس که کار طغرل است  
صلصل و در آج صید زاغ نیست  
و تفتنی هم در یک مضمون عامیانه از فطرت و رد انزهی  
بخواهید در این رباعی:

ای رنگ رخت به رنگ آلی مشهور  
یا قوت لبث به خوش مقالی مشهور  
از نخل قد تو بهره ور شد «توشک»  
گردید از آن رو به «نهالی» مشهور<sup>۲۰</sup>

شاعران این دوران در اقتباس و بازسازی مضامین گذشتگان هم طبع آزمایی کرده اند که دو قطعه زیرین از نمونه های خوب و موفق در این زمینه است. ملا بسمل کولابی از شاعران قرن سیزدهم هجری، این مضمون فردوسی را که گفته:

درختی که تلخست وی را سرشست  
گرش برنشانی به باغ بهشت ...  
سرانجام گوهر به کار آورد  
همان میوه تلخ بار آورد  
چنین بازآفرینی کرده است:

اگر تخم ارزن بکار د فلک  
به آماج رز در بساط ملک  
به بیل مرصع خداوند کشت  
دهد آیش از جویبار بهشت  
اگر جبرئیلش به وقت درو  
کند داس آن ارزن از ماه نو

۱۷. همان، ص ۷۵۹.  
۱۸. همان، ص ۵۴۲.  
۱۹. همان، ص ۵۰۷.  
۲۰. همان، ص ۳۲۹، ۳۲۲ و ۸۳۷.

تخلص های نادره و مکتونه و کامله شعر می گفته است. ناگفته پیداست که «سرو ناز»، «سرو خوشخرام»، «موزون قدان»، «لب شکرشکن» و «صنم سیم تن» در عرف غزل از آن «معشوق» است نه «عاشق». یعنی نادره بانو عاشق بانویی دیگر با این صفات بوده است؟! چنین نیست بلکه شاعره از زبان مردی عاشق چنین ها گفته است و در این که این گونه مضمون ها حرف های عاشقانه مردانه می نماید جای هیچ شکمی نیست. به نمونه ای دیگر از شاعره ای مخفی تخلص (غیر از زیب النساء مخفی دختر اورنگ زیب، این یکی بدخشانی است) توجه کنید:

دلدار بود همدم و همخانه ام امروز  
نازد به فلک کلبه ویرانه ام امروز  
حاجت به می و باده و پیمانہ ندارم  
از گردش چشمان تو مستانه ام امروز  
در پای دلم زلف چلیپات شده دام  
آن خال بناگوش بود دانه ام امروز  
یک عمر نهران بود غمت در دل و جانم  
مشهور زن و مرد شد افسانه ام امروز  
مشاطه جدا کرده دلم از خم زلفت  
باشد گله بیهوده از آن شانه ام امروز  
«مخفی» من و جان در قدم یار فشاندن

ای صبر تو و این دل دیوانه ام امروز<sup>۱۷</sup>  
در شرح احوال شاعران این مجموعه، بعضاً به کسب و کار آنان اشارتی رفته است و جز یکی دو تن که امیر ولایت خویش بوده اند یا طبیب و قاضی، بقیه به کارهایی چون سقایی، کشاورزی، زردوزی، ساعت سازی، کلوچه پزی، آهنگری، نساجی، خرگاه تراشی و بافندگی مشغول بوده اند؛ نان از عمل خویش می خورده اند و منت از شاهان و امیران نمی برده اند در شرح حال شاعری به نام آدینه محمد معدن نوشته اند: «... معدن هم مانند پدرش، کشاورزی می کرد و هم برای آهنگ موسیقی شعر می سرود. پس از همه جاگیر شدن آوازه شاعریش او را به دربار فراخواندند ولی او نپذیرفت و به همان سختی روزگار ساخت». ۱۸  
برخی از شاعران آن زمان که به دربار راه یافته اند عاقبت بخیر نبوده اند. سرگذشت محمد شریف گلخنی را بشنوید: «... در جوانی به شهر نمندگان رفت. روزها باربری می کرد و شب ها در مدرسه درس می خواند. به علت سختی زندگی به خدمت سپاهی درآمده به دربار عمرخان راه یافت و در میان شاعران دربار پایگاهی بلند یافت. پس از مدتی به غضب و بی مهری شاه دچار شد و به فرمان امیر محمدعلی خان وحشیانه کشته گشت». ۱۹  
همان طور که پیش تر گفته شد در نمونه آوری اشعار در این

چو با حاصل آن کشت مایل شود

همان ارزن صرف حاصل شود

مضمون این بیت بحث انگیز حافظ را که فرمود:

گر جان به تن ببینی مشغول کار او شو

هر قبله ای که بینی بهتر ز خود پرستی<sup>۲۱</sup>

دوستی بدخشی در این رباعی باز گو می کند:

از شیوه زهد می پرستی بهتر

وز مرتبه بلند، پستی بهتر

در مذهب عاشقی پرستیدن بت

بسیار بود ز خود پرستی بهتر

و این جا حدس دکتر شفیعی کدکنی آشکارا تأیید شده است

که فرموده اند «گر جان به تن ببینی» ممکن است تحریف «گر

خود بتی ببینی» باشد.<sup>۲۲</sup> آیا دوستی بدخشی ضبطی از این بیت

حافظ شبیه یا عین حدس و پیشنهاد دکتر شفیعی در اختیار نداشته

است؟

از غزلیات خوب و شیوای این مجموعه می توان از یک غزل

پنج بیتی میرزا محمدصادق منشی یاد کرد که بعدها مورد بسند

شاعر بزرگی چون شادروان ملک الشعرا بهار قرار گرفته و با

همین وزن و ردیف و مضمون غزلی در رثاء علامه قزوینی ساخته

است.<sup>۲۳</sup> و این است غزل صادق:

از مجلس ما باده گساران همه رفتند

شد بزم طرب آخر و یاران همه رفتند

ره دور و خطر بی حد و ما مانده پیاده

ای دل غم خود خور که سواران همه رفتند

در باغ به تاراج، خزان دست بر آورد

گل رخت سفر بست، هزاران همه رفتند

زان روی چو گل جامه دران غرقه به خونیم

کز باغ جهان لاله غداران همه رفتند

روبه صفتی چند فرو مانده به میدان

صادق ز میان شیر شکاران همه رفتند<sup>۲۴</sup>

بنابر شیوه سبک هندی، در غزلیات برخی از شاعران، واژگان

نامعهود و غیر معمول هم در اشعارشان دیده می شود که این جا

فقط به ذکر همین چند نمونه بسنده می کنیم:

قانع ار بر سمع گفتار صدف بگریده ایم

کشت گوهر خوشه بندد از نم افهام ما

- خانه آینه بر معمار قوت داده است

حیرت تمثال خود خشت تأمل کرده است

- در نهایت به راحتی بر سید

هر که او رنجه معادی شد

ناظم از کیفیت گفتار تو ست

انتعاش خاطر غمناک ما

در تذکره یاد یار مهربان، تشبیهات زیبا، ترکیبات دلنشین و

مضمون های بدیع هم کم نیست. از محمدحسین حاجی بخوانید:

خجالت زده تو بید مجنون

خم گشته در آفتاب بی تو

از رشک قد تو سرو در سوز

پا کرده به جوی آب بی تو (۸۲۳)

از سید غازی ناله:

بود مژگان بی خیر از رمز نیرنگ نگاه

در حضور آباد وصل از خود پیامی داشتم (۳۶۵)

از خواجه حسین خجالت:

به ذوق و عده دیدار دل در خانه چشمم

ز جوش شیشه ریزی های اشک آینه چید امشب (۳۸۸)

از سیدای نسفی:

درد کان دارم متاع کس میاب کس مخر

روزگاری شد خجالت دارم از کالای خویش (۲۴۰)

از واضح:

گر وصال یار خواهی خوار باش

شاهد این دعویم خار و گل است (۶۱۹)

۲۱. ابیات بحث انگیز حافظ، ص ۶۳۸.

۲۲. حافظ، به سعی سایه (مقدمه)، ص ۳۳.

۲۳. این غزل پس از مرگ عارف گفته شد؛ ولی پس از مرگ علامه قزوینی

شهرت یافت:

دعوی چه کنی داعیه داران همه رفتند

شو بار سفر بند که یاران همه رفتند

آن گرد شتابنده که در دامن صحراست

گوید چه نشینی که سواران همه رفتند

داغست دل لاله و نیلی است بر سرو

کز باغ جهان لاله غداران همه رفتند

گر نادره معدوم شود هیچ عجب نیست

کز کاخ هنر نادره کاران همه رفتند

افسوس که افسانه سرایان همه رفتند

اندوه که اندوه گساران همه رفتند

فریاد که گنجینه طرازان معانی

گنجینه نهادند به ماران همه رفتند

یک مرغ گرفتار درین گلشن ویران

تنها به قفس ماند و هزاران همه رفتند

خون بار بهار از مژه در فرقت احباب

کز پیش تو چون ابر بهاران همه رفتند

۲۴. یاد یار مهربان، ص ۳۲۴.

از نکهت:

نامه در دستم نشد گاهی تمام  
تا نوشتم طفل اشک من بشست (۷۹۱)  
قاصد من اشک چشم من بس است  
تا نوشتم نامه ام را آب برد (۷۹۲)

از میرزا حسرت:

من از بی قدری خار سر دیوار دانستم  
که ناکس کس نمی گردد ازین بالا نشستن ها (۵۶۶)  
از میرزا ابراهیم وفایی:

دامن زلفش گرفتم برفکنند از رخ نقاب  
ای دریغا من چو گشتم دزد شب مهتاب شد (۱۶۵)  
این ها که گفتیم و نگفتیم از محاسن کتاب یاد یار مهربان  
بود. اما این کتاب مثل هر کتاب دیگر که در کشور ما چاپ  
می شود بالاخره خالی از عیب و نقص نیست. مجموعه حاضر  
از نظر متن و محتوا، حروف شکیل و مناسب، مرغوبیت کاغذ،  
چاپ و تجلید در خور هر گونه تمجید و تحسین است. ولی با  
تأسف باید گفت، این کتاب به دقت و ویراستاری نشده و جای  
تعجب است. زیرا مدیر محترم انتشارات توس خود اهل مطالعه  
است و در فن چاپ و نشر صاحب نظر. ویراستاران فاضل هم که  
با ایشان همکاری دارند قاعدتاً باید اهل دقت و وسواس باشند.  
حالا چگونه است که سهو القلم یا غفلت مؤلف محترم کتاب مورد  
بحث را نادیده گرفته اند و مثلاً اشعار معروف سعدی را جزو آثار  
احمد دانش شاعر تاجیک قرن سیزدهم چاپ کرده اند. نمونه ها:

مرد درویش که با رستم فاقه کشید  
به در مرگ همانا که سبکبار آید  
وانکه در راحت و آسانی و آسایش زیست  
مردنش زین همه شک نیست که دشوار آید (۶۰۳)

\*

زاهدی در سمای [سماع] رندان بود  
زان میان گفت شاهدی بلخی  
گر به تنگی ز ما ترش منشین  
که تو هم در میان ما تلخی (۶۰۵)

\*

سال ها بر تو بگذرد که گهی  
نکنی یاد تربت پدرت  
تو به جای پدر چه کردی خیر  
که همان چشم داری از پسرت (۶۰۶)

شاید بتوان این اشتباه را ناشی از این جا دانست که شاعر  
تاجیک در مطالعه گلستان سعدی این بیت ها را پسندیده و در

گوشه ای از دفتر اشعار خود نوشته است. مؤلف فاضل که قطعاً  
آثار سعدی را نیک می شناسد نمی باید این اشعار را به صرف  
این که به خط شاعر است به نام وی ثبت کند. اگر هم فرض کنیم  
که مؤلف، صاحب اصلی این اشعار را نمی شناخته و ویراستار  
دقیق باید این ابیات را از نمونه اشعار دانش حذف می فرمود که  
چنین اشتباه فاحشی در کتاب راه نیابد.

بدترین نوع غلط چاپی اغلاطی است که در چاپ شعر رخ  
می دهد. زیرا بدیهی ترین و ساده ترین نقصی که از این بابت ایجاد  
می شود اختلال در نظم و وزن شعر است. وقتی این مجموعه را  
در مطالعه گرفتم، بیش از صد مورد را یادداشت کردم و چون دیدم  
این رشته سر دراز دارد رها کردم. ذیلاً نمونه هایی از این اغلاط  
چاپی را می آوریم:

نادرست

حضر ز فتنه بدخواه خرد باید کرد  
زخم شمشیر تغافل نبود درختنی  
شوخ چشمی برگزیده ام که مپرس  
گر چرخ فلک بهار و بوستان آرد  
می دهد سرمه فسون نرگس شهلائی ترا  
درست

حذر ز فتنه ... ۷/۷۴۶

... نبود دوختنی ۲۱/۲۱۱

... گزیده ام که مپرس ۹/۴۸۳

... بهار و بوستان آرد ۱۷/۸۲۵

... نرگس شهلائی ترا ۴/۷۵۴

(تمام شش بیت غزل در قافیه همین وضع را دارد)

یعقوب وار بیت الحزن گشته خانه ام  
از اشک جمال ناز نینت  
گذشت تشنه لبی از صدق به صد چندان

طرح استادگی از عمر سبک سیر مخواه  
کرام از لبش هر کجا حرف گفتنی

... بیت حزن گشته خانه ام ۲۳/۷۵۸

از رشک ... ۱۷/۵۹۸

... از صدف به صد چندان ۱۷/۳۱۷

طرح استادگی ... ۶/۱۹۴

... حرف گفتنی ۱۰/۱۹۷

با آرزوی توفیق روزافزون برای مؤلف و ناشر، چشم به راهم  
که استاد میرزا ملا احمد باز هم از یاران مهربان آن دیار کلام و  
پیامی بفرستند.